

سکوت جنگل

در سکوت جنگل انبوه آوای وحوش

میرسید از پرده های تیرگی شب بگوش

بانگ مظلومان بیچاره آهویگان

دور افتاده ز مادر ایستاده پای جان

ناله های لک لک بر بادرفته آشیان

ضح گنجشک از افعی ز لاله برده جان

روز روباه غارت گشته از جور گراز

شیون کبک دری در پنج قهّار باز

نعره‌ی ببر دمان از درّه‌های دور دست

غرّش ارغنده شیران غضب آلود مست

کوک هیزم شکن زان ناله‌ها و نعره‌ها

منتقل میشد خیالش بر حیات برده‌ها

اندک اندک ناله‌های جان‌گرای بردگان

زیر بار محنت و اندوه و جور بی‌کران

از درون تیره زندانهای پرخوف و شکنج

در میان دخمه‌های سرد پر اندوه و رنج

شیون اطفال معصوم سپاه گرسنه

نالای زندهای بیمار و علیل و برهنه